«امید و شکست» خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی - امنیتی یعقوب نیمرودی برای اسرائیل - ۸۵

کمک از گرجستان

فوریه ۱۹۹۳ دوباره برای یک سفر تجاری به روسیه رفتم و در چارچوب آن برای رفتن به گرجستان هم برنامه‌ریزی کردم.

زمان کوتاهی قبل از آن‌که به روسیه پرواز کنم، با نخست‌وزیر اسحاق رابین محرمانه ملاقات کردم.

در همان روزها به من اطلاعاتی رسید مبنی بر این‌که «ادوارد شواردنادزه»، رئیس‌جمهور گرجستان، قصد دارد به‌زودی برای دیدارهایی با مقامات ارشد [جمهوری اسلامی ایران] به تهران برود. این اطلاعات جالب مرا به حالت تعلیق وارد کرد. احساس کردم که آنجا یک فرصت طلایی وجود دارد تا اطلاعاتی درباره افسر زندانی «رون آراد» به دست بیاوریم و فکر کردم که حتی می‌توانم به همه کسانی که افترا می‌زدند و به همه آن کسانی که بعد از ماجرای «ایران‌گیت»[1] علیه من خروج کردند، اثبات کنم که من می‌توانم در جایی که دیگران شکست خورده‌اند موفق شوم: آوردن اطلاعاتی درباره افسر گمشده رون آراد.

حاضر بودم تا زمان و سرمایه‌ام را فدا سازم تا کمکی به حل این معما کنم.

امپراتوری متلاشی شوروی یورش برند و از این طریق تلاش کنند قدرت را به دست آورند.

برخی از شورشیان از ارتش روسیه کمک مستقیم دریافت کردند و با تجهیزات زرهی و بالگردهای جنگنده جدیدی که گرفتند، همراه با هزاران داوطلب از جمهوری‌های مسلمان شمال قفقاز به ارتش گرجستان حمله کردند. ارتش گرجستان کوچک و فاقد تجربه سخت، با شورشیان مقابله کرد و آن‌ها طی مدت‌زمان کوتاهی بر بخش‌های بزرگی از منطقه گرجستان مسلط شدند.

بحران در آبخازیا منجر به مواجهه با روسیه شد و این امر محاصره اقتصادی را بر گرجستان تحمیل کرد و بازارش را به آستانه فروپاشی مطلق رساند. سوخت تماماً مصرف شد و در خیابان‌های پایتخت، تفلیس، تقریباً ماشینی دیده نمی‌شد. شاخه‌های اصلی درآمدزایی در گذشته، گردشگری و کشاورزی هم در آستانه فروپاشی قرار گرفتند.

با این اطلاعات به دفتر نخست‌وزیر رابین رفتم. خیلی منتظر نماندم و در حضورش ایده‌ای را که مرا آشفته کرده بود ارائه کردم: من به شواردنادزه کمک خواهم کرد تا اقتصاد کشورش را تثبیت کند و در ازای آن از او اطلاعاتی درباره افسر رون آراد دریافت خواهم کرد.

حقیقت امر این است که من به کسب اطلاعات بیشتری امیدوار بودم. در خیالم دیدم که هواپیما به فرودگاه بن‌گوریون رسیده، در باز شده و افسر آزاد شده پدیدار می‌شود و دستش را برای سلام به اهتزاز درآورده است.

این اتفاق چه دستاورد بزرگی خواهد بود.

به رابین توضیح دادم که این فرصتی است که یک بار به دست می‌آید: شواردنادزه برای گفت‌وگو به تهران می‌رود، تنها جایی که در آن شانس کسب اطلاعات درباره سرنوشت افسر گمشده وجود دارد.

رابین گوش کرد. او بدان آگاه بود که رهبر گرجستان از حمایت وسیعی در دولت امریکا برخوردار است که به هرگونه کمکی به دولت نظر لطف می‌افکند، اما از عکس‌العمل‌های محتاطانه‌اش دریافتم که او از درگیری‌های بیشتر به سبک «ایران‌گیت» می‌ترسد.

به‌علاوه، این سخن را به صراحت گفت: «یعقوب! من نمی‌خواهم که «ایران‌گیت» دوم داشته باشم.»

احساس کردم که دیگر نمی‌توانم ساکت باشم. نخست‌وزیر رابین مجبور شد از من در همان موضع، سخنان سرزنش‌بار بسیاری را بشنود که شک دارم از کس دیگری هرگز شنیده باشد: «کسی مثل تو می‌داند که این عملیات تنها به این دلیل شکست خورد که موشک‌های «هاوک» که به ایران ارسال شدند، توسط افرادی از سیستم امنیتی عوض شدند.

آن‌ها موشک‌ها را بدون اجازه تو و بدون تأیید مدیرکل وزارت دفاع عوض کردند. مجبور بودم تا کمیته بازپرسی جدی تشکیل دهم که حقیقت را در مورد اشتباه وحشتناک فاش کند.

کسی مثل تو می‌داند که اگر این خرابکاری نبود، این عملیات موفق بود و تاریخ خاورمیانه می‌توانست متفاوت باشد.»[2] هیجان‌زده بودم و موفق نشدم خودم را بازدارم. احساس کردم که من باید این حرف‌ها را بگویم. رابین شنید و سکوت کرد. بعد از چند دقیقه آرام شدم. آب نوشیدم و به خود آمدم. به نخست‌وزیر اطمینان دادم که همه چیز با احتیاط و با مسئولیت انجام خواهد گرفت.

در نهایت رابین دست‌هایم را به گرمی فشرد: «یعقوب، همه چیز تحت مسئولیت تو خواهد بود.

تو راهی یک مأموریت سنگین و سختی شده‌ای و همیشه در مأموریت‌هایی که بر تو محول شدند موفق شدی. این بار هم من و همه اسرائیل امیدواریم که موفق شوی.»

پانوشت‌ها:

۱- م: رجوع کنید به پاورقی شماره ۱ در فصل ۱۲.

۲- م: «آمان» سازمان ضداطلاعات ارتش رژیم صهیونیستی، «شاباک» سازمان اطلاعات و امنیت داخلی رژیم صهیونیستی و «موساد» سازمان اطلاعات خارجی رژیم صهیونیستی است.

۳- م: نیمرودی در این قسمت به بخشی از یک نزاع داخلی میان دلالان اسلحه مرتبط با اسرائیل اشاره می‌کند که هر کدام به دنبال از میدان به در کردن دیگری برای فروش اسلحه به ایران و اخذ کارمزد این معامله بوده‌اند. برای اطلاع از این معاملات به پاورقی شماره ۱۷ در همین فصل مراجعه کنید. ضمن این‌که اساساً ادعای نیمرودی نادرست است. دلالان اسلحه مرتبط با ایران به دروغ خود را نمایندگان «جمهوری اسلامی» جا زده بودند و ادعاهای خلاف واقعی مبنی بر هماهنگی با مقامات عالی ایران برای برقراری رابطه با آمریکا و اسرائیل داشتند؛ نیمرودی یا به دلیل عدم اطلاع از اخبار و مناسبات داخلی ایران و یا برای پیشبرد منافع خودش ترجیح می‌دهد این‌گونه جلوه دهد که اظهارات دلالان مرتبط با ایران صحیح بوده و علت رسوایی را شکل گرفتن نزاع داخلی میان خودشان عنوان کند؛ در حالی که این رسوایی پس از سفر مک‌فارلین به تهران و مشخص شدن عدم اطلاع مقامات عالی جمهوری اسلامی از وعده برقراری رابطه (که خودسرانه توسط دلالان داده شده بود)؛ شکل گرفت.

قبل از ملاقات با رابین، همه اطلاعات ممکن درباره وضعیت گرجستان و رئیس‌جمهور شواردنادزه را جمع‌آوری کردم. از زمان غیرنظامی شدن {Demilitarisation} اتحاد جماهیر شوروی، وضعیت [این] کشور رو به افول رفت. تقریباً چیزی از کشوری که به سبب توانگری کشاورزی شناخته شده بود، باقی نماند. وضعیت آن‌قدر وخیم بود که شواردنادزه مجبور شد اعتراف کند که هشتاد و پنج درصد از شهروندان کشور به آستانه گرسنگی رسیده‌اند...

می‌دانستم که کل سیستم امنیتی - آمان، شاباک و موساد[2] - موفق نشده‌اند تا اطلاعات جدیدی درباره سرنوشت افسر نیروی هوایی که هواپیمایش اکتبر ۱۹۸۶ در لبنان سقوط کرد، بیاورند.

خودم را متقاعد کردم که من، یعقوب نیمرودی، در جایی که آن‌ها شکست خورده‌اند موفق خواهم شد و از این رو خواستم با نخست‌وزیر صحبت کنم.

حتی قبل از ملاقات با رابین، همه اطلاعات ممکن درباره وضعیت گرجستان و رئیس‌جمهور شواردنادزه را جمع‌آوری کردم. از زمان غیرنظامی شدن {Demilitarisation} اتحاد جماهیر شوروی، وضعیت [این] کشور رو به افول رفت.

تقریباً چیزی از کشوری که به سبب توانگری کشاورزی شناخته شده بود، باقی نماند. وضعیت آن‌قدر وخیم بود که شواردنادزه مجبور شد اعتراف کند که هشتاد و پنج درصد از شهروندان کشور به آستانه گرسنگی رسیده‌اند.

علاوه بر وضعیت سخت اقتصادی، شواردنادزه مجبور شد در مارس ۱۹۹۲ با شورشیان مسلمان عمدتاً در منطقه مرزی آبخازیا در قفقاز مقابله کند که از هرج و مرج سوءاستفاده کرده بودند تا به

خاطرات «جرد کوشنر» داماد دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا - ۵

محکوم شد!

دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان

«قرار است دستگیر شوم»

زمانی که پدرم از طریق تلفن این خبر حیرت‌انگیز را به من گفت، من در حال پیاده‌روی از آپارتمانم در منهتن جنوبی تا ایستگاه مترو در استور پلیس [1] بودم. یک صبح مه‌آلود جولای در سال ۲۰۰۴ بود. من به‌تازگی سال اول دانشکده حقوق را در دانشگاه نیویورک به پایان رسانده بودم و در حال رفتن به دوره کارآموزی خود در دفتر رابرت مورگنتاو[3]، دادستان افسانه‌ای منطقه نیویورک بودم. من روزهای طولانی کار می‌کردم، رونوشت‌های استراق سمع را با دقت بررسی می‌کردم و به تأمین حکم برای پلیس‌های شجاعی که مخفیانه برای نفوذ به یک باند مواد مخدر رفته بودند کمک می‌کردم.

در آن سوی رودخانه هادسون [3] در نیوجرسی[4]، پدرم تجربه بسیار متفاوتی با یک وکیل آمریکایی داشت. او در دام تحقیقاتی که توسط یک دادستان فدرال گستاخ، جاه‌طلب و سرسخت به نام کریس کریستی [5] رهبری می‌شد، گرفتار شد. تمرکز تحقیقات کریستی یک خصومت خانوادگی خصوصی بود که وقتی پدرم با برادرش موری [6] و شوهر خواهرش بیلی [7] که سعی داشتند کنترلش بر شرکتی را که عمرش را برای ساختنش سپری کرده بود از بین ببرند، در معرض دید عموم قرار گرفت. آن‌ها با یک حسابدار در شرکت پدرم هماهنگ کردند تا به‌طور مخفیانه به اسناد دسترسی پیدا کنند. سپس آن مدارک را با ادعای سوءمدیریت و فرار غیرقانونی از مالیات به دولت و رسانه‌ها تحویل دادند.

این یک خیانت حیرت‌انگیز بود. پدرم در تبدیل کسب‌وکار خود به یک شرکت میلیارد دلاری، خواهر و برادرش را به طرز شگفت‌انگیزی ثروتمند کرده بود. شکایت و تحقیقات بار سنگینی بر دوش او گذاشته بود و او با عصبانیت رفتار می‌کرد. مشکل اخلاقی بیلی یک راز آشکار در داخل دفتر بود، و برای اینکه به خواهرش استر [8] نشان دهد با چه مردی ازدواج کرده است، پدرم فاحشه‌ای را استخدام کرد که بیلی را اغوا کند. او تلاش‌های حاصل از آن‌ها را ضبط کرد و نوار را برای استر فرستاد و او آن را به فدرال رزرو [9] داد. بدون اینکه پدرم بداند، استر به‌عنوان شاهد در تحقیقات آن‌ها همکاری می‌کرد. پدرم دستگیر و متهم شد که شاهد دستکاری و نقض قانون مان [10] است، قانونی با قدمتی در حدود یک قرن، مبنی بر غیرقانونی بودن انتقال بین‌ایالتی یک فاحشه. او برای انتقام از حد خود فراتر رفته بود و حالا بهای سنگینی پرداخت می‌کرد.

بعد از قطع کردن تلفن با پدرم، با عجله به سمت ایستگاه مترو از پله‌ها پایین رفتم و چند دقیقه روی سکو منتظر ماندم و سپس وارد قطار ۶ شدم و به مقصدم در خیابان کانال [11] رفتم. وقتی از مترو بیرون آمدم، مسیر عادی خود را به سمت ساختمان دفتر دادستان منطقه [12] رفتم و سعی کردم توجهم را به پرونده‌های روی میزم معطوف کنم. اما ذهنم در حال پرش بود. واقعاً چطور ممکن است این اتفاق برای پدر من بیفتد؟ او تمام زندگی خود را برای ساختن یک شرکت بزرگ و ایجاد مشاغل با درآمد خوب برای کارمندانش صرف کرده بود. او سخاوتمندانه وقت و پول خود را برای خدمت به جامعه گذاشته بود. من نگران مادرم هم بودم و این‌که چه پیامدی برای او خواهد داشت. بیست دقیقه به صفحه رایانه‌ام خیره شدم، اما برای اولین بار در زندگی‌ام، نتوانستم خودم را وادار کنم تا به کارم ادامه دهم. می‌خواستم در کنار پدرم باشم، همان‌طور که او همیشه در کنار من بود. دفتر را ترک کردم، تا نیوجرسی رانندگی کردم و بعد از جلسه دادگاه او را سوار کردم. در طول سفر نود دقیقه‌ای به خانه، از پنجره به بیرون نگاه کرد و حتی یک کلمه هم به زبان نیاورد. این طولانی‌ترین رانندگی زندگی من بود. بعدازظهر آن روز، او در پاسیو قدم زد و قدم‌هایش را برای ردیاب مچ پا تنظیم کرد. نمی‌دانستم چه بگویم یا چه کار کنم، بنابراین در سکوت با او راه رفتم و سعی کردم فقط با بودن در کنارش از او حمایت کنم. بعد از مدتی که به اندازه ابدیت به نظر می‌رسید، پدرم مکثی کرد و رو به من گفت: «در زندگی، گاهی اوقات آن‌قدر قدرتمند می‌شویم که فکر می‌کنیم دلال سرنوشت خودمان هستیم. ما دلال نیستیم، خدا دلال است. گاهی اوقات باید ما را به زمین بازگرداند تا دیدگاهی در مورد آنچه واقعاً مهم است، به دست بیاوریم.» دو روز بعد، به آپارتمانم در خیابان مرسر [13] در محله نوهو [14] منهتن برگشتم. لحظه‌ای که در را باز کردم با سنگینی واقعیت مواجه شدم. من برای پدرم و خانواده‌ام قوی بودم، اما حالا تنها روی زمین نشسته بودم و پشتم به دیوار بود. برای اولین بار از بچگی صورتم را در دستانم گرفتم و گریه کردم. سعی کردم احساساتم را درک کنم. از دست عمو و عمه‌ام عصبانی بودم. از دست پدرم عصبانی بودم. از دست وکلای پدرم که از توطئه انتقام‌جویانه پدرم اطلاع داشتند و به او اطمینان دادند که هیچ چیز غیرقانونی در آن وجود ندارد عصبانی بودم. از دست کریس کریستی عصبانی بودم، کسی که می‌دانست پدرم حامی اصلی رقبای دموکراتش در نیوجرسی بوده است.

صبح روز بعد که از خواب بیدار شدم، احساس کردم یک بلوک سیمانی در شکمم وجود دارد. همان‌طور که در رختخواب دراز کشیده بودم و به سقف پاپ‌کورنی آپارتمانم خیره شده بودم، متوجه شدم که عصبانیت من به هیچ چیز سازنده‌ای منجر نمی‌شود. من در یک دوراهی حساس بودم و باید انتخاب می‌کردم. می‌توانم انتخاب کنم به خاطر چیزهایی که نمی‌توانم کنترل کنم عصبانی باشم یا می‌توانم کمک کنم. من بلافاصله جواب را می‌دانستم. باید به پدرم کمک می‌کردم، پدرم که سختی‌های زیادی را متحمل شده بود و در آستانه رنجش بیشتر بود. باید به مادرم کمک می‌کردم، که مهربان‌ترین فردی بود که می‌شناختم و مستحق این نبود که شوهری که سی سال است با او ازدواج کرده را از او بگیرند. باید به دو خواهرم دارا و نیکی [15] و برادرم جاش [16] کمک می‌کردم که در آستانه شروع سال اول دانشگاه بود. علی‌رغم عزم من، اولین روز بازگشت به دفتر دادستان منطقه عذاب‌آور بود. آن شب برای رفتن به خانه سوار مترو شدم، اما وقتی به ایستگاه رسیدم، پاهایم یخ زده بود. نمی‌توانستم قدرتی برای بلند شدن جمع کنم. از پیاده شدن در ایستگاه خود صرف‌نظر کردم و همه مسیر قطار ۶ تا انتهای خط در برانکس [17] را در قطار ماندم و به مرکز شهر برگشتم. برای چند ساعت بعد، سوار و پیاده شدن نیویورکی‌ها از قطار را تماشا می‌کردم ـ کارگرانی که به سمت شیفت شب می‌رفتند، بی‌خانمان‌هایی که به دنبال غذای بعدی خود بودند، نوجوانانی که شرارت می‌کردند، سالمندانی که سعی می‌کردند قبل از اینکه درها رویشان بسته شود از واگن قطار خارج شوند. صورتشان را بررسی کردم و شاید برای اولین بار دیدم که چقدر سنگینی روی اطرافیانم وجود دارد. شاید این زن به‌تازگی شغل خود را از دست داده باشد، یا آن مرد نمی‌تواند خانواده‌اش را سیر کند. شاید فردی که روبه‌روی من نشسته بود به‌تازگی جواب آزمایش تشخیص سرطان دریافت کرده بود.

این باعث شد به یک حقیقت ساده پی ببرم: هر کس مشکلاتی دارد، اما این به هر یک از ما بستگی دارد که انتخاب کنیم روی خودمان تمرکز کنیم یا به کسانی که دوستشان داریم کمک کنیم. تصمیم گرفتم به عقب نگاه نکنم، بلکه به جلو نگاه کنم.

پانوشت‌ها:

۱- Astor Place ۲- Robert Morgenthau ۳- Hudson River ۴- New Jersey ۵- Chris ۶- Christie ۷- Murray ۸- Billy ۹- Federal Reserve ۱۰- United States is a federal law این قانون در شکل اولیه خود، حمل‌ونقل بین‌ایالتی یا تجارت خارجی «هر زن یا دختری را به منظور فحشا یا فسق یا هر هدف غیراخلاقی دیگر» جرم دانست. ۱۱- Canal Street ۱۲- district attorney ۱۳- Mercer Street ۱۴- short for North ۱۵- of Houston Street Dara and Nikki ۱۶- Josh ۱۷- Bronx

انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن - ۱۹

علامه محمدتقی مصباح یزدی

نقش باورها و ارزش‌ها در استمرار انقلاب اسلامی

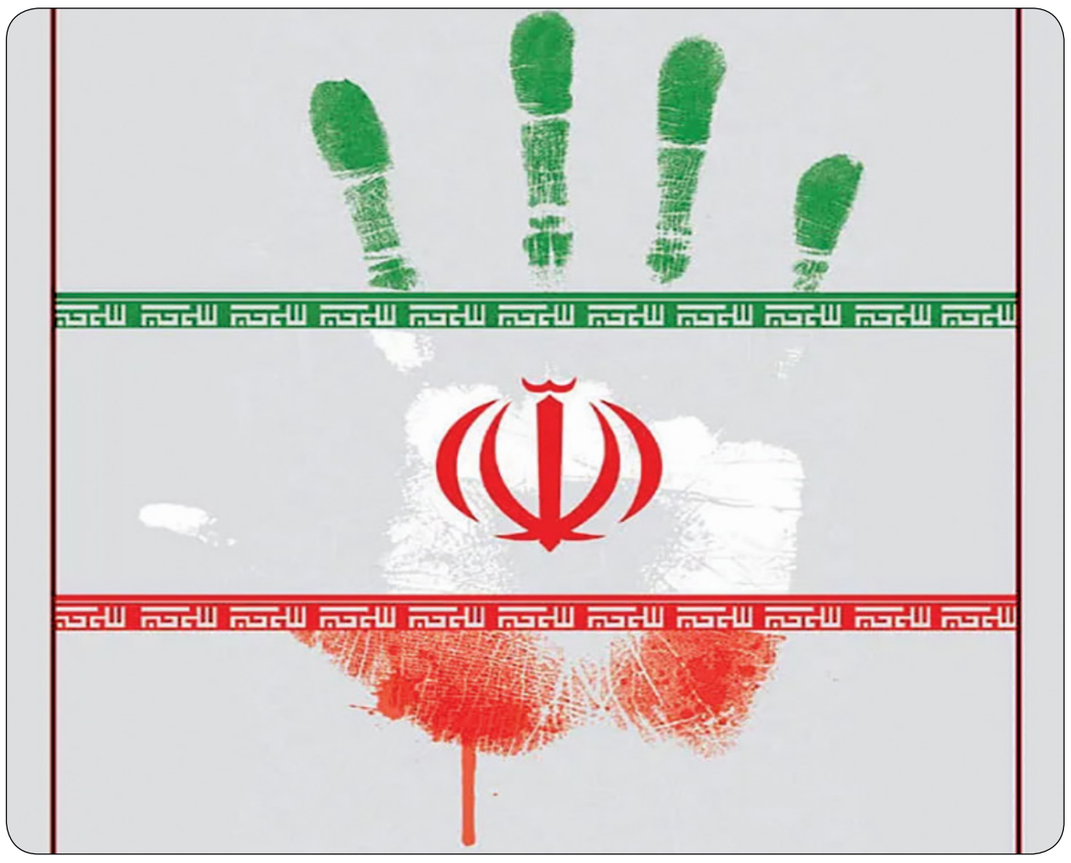

از آن‌جا که دشمنان خارجی انقلاب برای به فساد کشاندن اخلاق و باورهای مردم تلاش‌های فراوانی می‌کنند و نیز از آن‌جا که آفات داخلی انقلاب در دو بعد علم و اخلاق، عارض زمامداران و مردم می‌شود، باید گفت که آفات انقلاب عمدتاً فرهنگی هستند و بنیادی‌ترین و سودمندترین شیوه حفظ و تقویت انقلاب، فعّالیّت‌های آموزشی و پرورشی است.

۳. مفهوم «استمرار انقلاب»

سه برداشت در زمینه استمرار انقلاب وجود دارد که تنها دو قسم آن مورد قبول می‌باشد. طبق نخستین برداشت قابل قبول، نباید به محض وقوع انقلاب، مردم وظیفه خود را پایان‌یافته قلمداد کنند؛ بلکه بعد از پیروزیِ نظامی و سیاسی نیز باید حالت بسیج و آمادگی مردم همچنان حفظ و تقویت شود تا به وسیله آنان، جمیعِ مفاسد، کمبودها و نارسایی‌ها اصلاح و رفع گردد و انقلاب به سرمنزل مقصود برسد.

بر اساس دومین برداشت قابل قبول از معنای «استمرار انقلاب»، کسانی که با ایجاد انقلاب، دچار زیان شده‌اند، درصدد برخواهند آمد تا نظام را به هر طریق ممکن، از درون فروبپاشند و در این مسیر پس از ناامیدی از گمراه ساختن کسانی که در انقلاب نقش ایفا کرده‌اند، به سراغ نسل‌های بعد رفته، از طریق انجام فعالیت‌های فرهنگی و فکری، زمینه گمراهی آنان را فراهم می‌سازند تا از شمار طرفداران انقلاب کاسته شود. از این‌رو، بر همه مردم واجب است که از این دسیسه‌ها غفلت نورزند و اجازه ندهند تا آثار و نتایج زیان‌بار این فعالیت‌ها دامنگیر جامعه و انقلاب شود.

مطابق سومین برداشت از معنای استمرار انقلاب، که غیرقابل قبول می‌باشد، رهبران و زمامداران هر انقلابی، پس از آن‌که نظام سابق را سرنگون ساختند و خود بر اریکه قدرت تکیه زدند، اهتمامشان همه مصروف حفظ وضع موجود می‌شود، روحیه انقلابیشان به روحیه محافظه‌کاری جای می‌سپرد و عزمشان بر ایجاد دگرگونی‌های اساسی، کلی و فراگیر سستی می‌پذیرد. اهداف و مقاصد انقلاب، آهسته‌آهسته فراموش می‌شود و انقلابیون دیروز و حاکمانِ امروز، کسانی را که هنوز شور و گرمای انقلاب را در دل و جان دارند، به تندروی، خیال‌پردازی، آرمان‌گراییِ غیرواقع‌بینانه و عدم توجه به مسائل و مشکلات موجود و محدودیت‌هایی که نهاد حکومت و سیاست در میدان تغییر اجتماعی دارد، متهم می‌کنند و به‌این‌ترتیب، پا جای پای نظام سابق می‌گذارند و حتی مرتکب همان ستم‌ها و بیدادگری‌هایی می‌شوند که از مظالم و مطاعن همان نظام محسوب می‌شود. خلاصه آن‌که، انقلاب با تبدیل به نظام انقلابی به‌تدریج از جنبش و پویایی می‌افتد و حتی ضد انقلاب می‌شود. از این‌رو، به یک انقلاب جدید حاجت می‌افتد و این انقلاب جدید، دیر یا زود، پدید می‌آید، حاکمان کنونی را از سریر قدرت به زیر می‌کشد و نظام انقلابی جدیدی بر سر کار می‌آورد. اما باید دانست که پشتوانه این نظریه، اصل دیالکتیک است که ارزش و اعتباری ندارد و با برهان قابل پاسخ‌گویی است که در درس‌های نخستین این کتاب، به برخی از آن‌ها اشارتی رفت. بنابراین، نمی‌توان نتیجه گرفت که پس از گذشت مدتی از عمر هر انقلاب می‌بایست انقلاب دیگری رخ دهد؛ بلکه مدیران جامعه می‌توانند به اصول انقلاب، وفادار باشند و دستاوردهای آن را حفظ کرده بر رشد و تعالی آن بیفزایند.

۴. راه‌کارهای حفظ و تداوم انقلاب اسلامی

جهت حفظ و بقای انقلاب اسلامی راه‌کارهایی وجود دارد که باید مورد توجه حامیان انقلاب قرار گیرد و غفلتی در این زمینه صورت نگیرد. برخی از این راه‌کارها عبارتند از:

الف ـ تحکیم باورها و ارزش‌های اسلامی

همان‌گونه که خداوند متعال پیامبر خویش را از یک‌سو، با نصرت و مددهای غیبی خود و از سوی دیگر، به وسیله مؤمنان به پیروزی رساند، در این عصر نیز امام خمینی را، از یک‌سو، با مددهای غیبی، نصرت الهی و عوامل روحی و معنوی و از سوی دیگر، به دست ملت مسلمانی که ایمان واقعی به اسلام و انقلاب داشتند و طالب رضایت خداوند و برقراری حکومت عدل اسلامی به دست امام زمان بودند، تقویت و تأیید فرمود. مادامی که این ایمان، و نه اظهار ایمان، باقی باشد، به انقلاب هیچ گزندی نخواهد رسید.

همان‌گونه که خداوند متعال پیامبر خویش را از یک‌سو، با نصرت و مددهای غیبی خود و از سوی دیگر، به وسیله مؤمنان به پیروزی رساند، در این عصر نیز امام خمینی را، از یک‌سو، با مددهای غیبی، نصرت الهی و عوامل روحی و معنوی و از سوی دیگر، به دست ملت مسلمانی که ایمان واقعی به اسلام و انقلاب داشتند و طالب رضایت خداوند و برقراری حکومت عدل اسلامی به دست امام زمان بودند، تقویت و تأیید فرمود. مادامی که این ایمان، و نه اظهار ایمان، باقی باشد، به انقلاب هیچ گزندی نخواهد رسید.

بنابراین، در صورتی که ملت ایران، پایه‌های ایمان خود را محکم و عقاید برحق خود را تقویت کند، هرگز تحت تأثیر تبلیغات سوء واقع نخواهد شد و به خود سستی راه نخواهد داد:

وَلاَ تَهِنُوا وَلاَ تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ؛[1] و اگر مؤمنید، سستی مکنید و غمگین مشوید چراکه شما برترید.

در درجه بعد باید تلاش کرد که این ایمان را با عمل صالح آبیاری کرد تا همچنان پابرجا باقی بماند. از این‌رو در بسیاری از آیات قرآن کریم، خداوند متعال ایمان را در کنار عمل صالح ذکر فرموده است.[2] در درجه بعد نیز باید روابط با دوستان و خودی‌ها را، که سمبل ایمان و عشق به ولایت است، تقویت کرد و غیرخودی‌ها را از خود دور کرد، چرا که رابطه با آنان موجب قطع رابطه با خداوند خواهد گردید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاء بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ؛[3] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آن‌ها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود.

حاصل آن‌که، پاسداری از آرمان‌های اسلامی، یکی از ضمانت‌های حفظ نظام جمهوری اسلامی است. در صورتی که این اهداف به فراموشی سپرده نشوند و در عمل نیز به اجرا درآیند، خداوند متعال، همان‌گونه که در ایجاد انقلاب، مردم را یاری رساند، در بقای آن نیز چتر حمایت خود را بر سر آنان نگه خواهد داشت.

تقویت اعتقاد به ولایت فقیه در میان جوانان و زدودن شبهات پیرامون آن، از وظایف خطیری است که در جهت پاسداری از آرمان‌های اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است، به‌ویژه آن‌که نوک پیکان حملات دشمن بر همین نقطه نشانه رفته است.

راه‌کار عملی مبارزه با انحرافاتی از این قبیل این است که مردم از نظر فکری و شناخت اسلامی آن‌چنان تقویت شوند که افکار انحرافی در آن‌ها اثر نگذارد و از جنبه آگاهی دینی به‌طوری قوی باشند که تحت تأثیر شبهات واقع نشوند، و بالاتر، شبهه‌ها را هم پاسخ گویند و اسلام صحیح را بشناسند تا مخالفان مکتب نتوانند افکار غیر اسلامی را به‌جای اسلام به آن‌ها تحویل دهند. بنابراین برای حفظ ماهیت نظام که همان اسلامی بودن آن است، باید احکام و مبانی اسلامی را در جامعه ترویج کرد.

بدیهی است که روحانیت می‌تواند نقشی اساسی در این زمینه ایفا نماید، چراکه اسلام، دینِ خاتَمِ انبیا، کامل‌ترین مکتب و جامعِ تمام راه‌کارهایی است که انسان برای قرب خداوند به آن‌ها نیاز دارد، و سعادتِ دنیا و آخرتِ او، تنها با پای‌بندی به این شریعتِ جاوید و آسمانی میسّر می‌شود. از سوی دیگر، برای شناسایی درست و دقیقِ اسلام و احکام و معارف آن، می‌باید به کتاب خدا و سنّت معصومان علیهم السلام مراجعه کرد. این امرِ عظیم و ظریف از عهده هر کسی برنمی‌آید، و شاهدِ این مدعا، تمام بدعت‌ها و افراط‌ها و تفریط‌ها و انحرافاتی است که از صدر اسلام تاکنون، و به نام قرآن و اسلام صورت پذیرفته است. از این روی برای آن‌که اسلام بتواند نقش خویش را در سعادت انسان به نحو کامل ایفا کند باید کسانی باشند که راه شناخت واقعی آن را بدانند.

اما تنها راهِ شناخت اسلامِ واقعی در زمان فقدان ائمّه اطهار علیهم السلام و غیبتِ امام عصر عبارت است از تحقیق درست در کتاب و سنّت با به‌کارگیری اَدلّه قطعیِ عقلی؛ چراکه در این دوران، دسترسی به امام معصوم علیه السلام عادتاً میسور نیست. بر این اساس برای یافتن حقیقتِ تعالیم و معارف وحی می‌باید به کمک شیوه‌ها و براهین قطعیِ عقلی به کتاب و عترت مراجعه کرد و علوم و مواریثِ اهل‌بیت علیهم السلام را به دست آورد، و این کار، تنها به دست متخصّصان سخت‌کوش و با تقوای علوم دین صورت می‌گیرد، و در اختیار همه مردم نهاده و تبلیغ می‌شود؛ یعنی در واقع فقیهان و عالمانِ راستین دین هستند که با بهره‌گیری از علوم عقلی و نقلی، روات و احادیثِ معتبر را شناسایی می‌کنند و با استفاده از شیوه‌های یقین‌آور و معتبر، معارف و احکام دین را از منابع و معادن آن برمی‌آورند، و به تعلیم و تبیین و نشر آن‌ها می‌پردازند. بنابراین، بقا و پویایی اسلام، در گرو وجود فقیهان پرهیزگار و روحانیانِ تقواپیشه‌ای است که جسم و جان خود را وقف دینِ خدا ساخته و ادامه راه پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام را بر عهده گرفته‌اند.

با توجه به این‌که هم مردم و هم مسئولین نظام جمهوری اسلامی، وظیفه‌ای خطیر در تحکیم ارزش‌های اسلامی دارند، آیا از نظر شما از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، کوتاهی در این امر صورت گرفته است؟ اگر پاسخ مثبت است به موارد مختلفی که در ذهن دارید، اشاره کنید. گفت‌وگو با دوستان می‌تواند در این زمینه، حقایق بیشتری را بر شما آشکار سازد.

ب ـ اهتمام نسبت به مسائل فرهنگی

از آن‌جا که دشمنان خارجی انقلاب برای به فساد کشاندن اخلاق و باورهای مردم تلاش‌های فراوانی می‌کنند و نیز از آن‌جا که آفات داخلی انقلاب در دو بعد علم و اخلاق، عارض زمامداران و مردم می‌شود، باید گفت که آفات انقلاب عمدتاً فرهنگی هستند و بنیادی‌ترین و سودمندترین شیوه حفظ و تقویت انقلاب، فعّالیّت‌های آموزشی و پرورشی است. اگر مردم و مسئولان و دستاندرکاران امور و شئون جامعه انقلابی تعلیم و تربیت صحیح و کافی نیابند، هیچ امیدی به دوام و سلامت انقلاب نخواهد بود، هرچند شخص رهبر و تنی چند از زمامداران و متصدّیان امور از هر جهت صالح و شایسته باشند. مگر نه این‌که انقلاب اسلامی‌ای که چهارده قرن پیش در جزیره العرب به رهبری بی‌نظیر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله صورت پذیرفت، پس از مدّتی بسیار کوتاه به انحراف کشیده شد و بدان‌جا رسید که امویان و عبّاسیان زمام کارها را در دست گرفتند و به شیوه جبّاران و ستمگران عمل کردند؟ در واقع، هرچند رهبری‌ای برتر و بهتر از رهبری آن حضرت ممکن و متصوّر نیست، ولی آن رهبری بی‌مانند هم نمی‌توانست ضامن دوام و سلامت انقلاب باشد؛ زیرا این امر تابع چند و چون علم، اخلاق، عمل، بینش و گرایش عموم مردم است که تا آن زمان از تعلیم و تربیت درست، به حدّ کفایت، برخوردار نشده بودند.

بنابراین، برای «استمرار» انقلاب - یعنی هم ضدّ انقلاب را در همه میدان‌ها مغلوب سازد و هم به جمیع اهداف و مقاصد خود نائل آید - مؤثّرترین و مفیدترین کاری که می‌توان و باید کرد فعّالیّت فرهنگی، به وسیع‌ترین معنای این کلمه است. باید تلاش کرد تعداد بیشتری از مردم با احکام و تعالیم اسلام آشنا شوند و هیچ فرد، گروه یا قشری از این آشنایی فرخنده محروم نماند و این آموزه‌ها و فرموده‌ها هرچه بیشتر در ژرفای دل و جان افراد رسوخ یابد. علاوه بر این‌که در تعلیم و تربیت دینی مردم هیچ فرد، گروه یا قشری را فراموش نمی‌کنیم و به هیچ درجه و رتبه‌ای از معرفت دینی اکتفا نمی‌ورزیم، باید از آگاه کردن مردم نسبت به اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه خودمان و نیز دیگر جوامع به هیچ روی غفلت نورزیم.

پانوشت‌ها:

۱- آل عمران (۳)، ۱۳۹.

۲- بقره (۲)، ۲۵، ۸۲ و ۲۷۷؛ آل عمران (۳)، ۵۷؛ نساء (۴)، ۵۷، ۱۲۲ و ۱۷۳؛ مائده (۵)، ۹ و ۹۳؛ اعراف (۷)، ۴۲؛ یونس (۱۰)، ۴ و ۹؛ هود (۱۱)، ۲۳؛ رعد (۱۳)، ۲۹؛ ابراهیم (۱۴)، ۲۳؛ کهف (۱۸)، ۲، ۳۰ و ۱۰۷؛ مریم (۱۹)، ۹۶؛ طه (۲۰)، ۷۵ و ۱۱۲؛ انبیاء (۲۱)، ۹۴؛ حج (۲۲)، ۱۴، ۲۳، ۵۰ و ۵۶؛ نور (۲۴)، ۵۵؛ شعراء (۲۶)، ۲۲۷؛ عنکبوت (۲۹)، ۷، ۹ و ۵۸؛ روم (۳۰)، ۱۵ و ۴۵؛ لقمان (۳۱)، ۸؛ سجده (۳۲)، ۱۹؛ سبأ (۳۴)، ۴؛ فاطر (۳۵)، ۷؛ ص (۳۸)، ۲۴ و ۲۸؛ غافر (۴۰)، ۵۸؛ فصلت (۴۱)، ۸؛ شوری (۴۲)، ۲۲، ۲۳ و ۲۶؛ جاثیه (۴۵)، ۲۱ و ۳۰؛ محمد (۴۷)، ۲ و ۱۲؛ فتح (۴۸)، ۲۹؛ طلاق (۶۵)، ۱۱؛ انشقاق (۸۴)، ۲۵؛ بروج (۸۵)، ۱۱؛ تین (۹۵)، ۶؛ بینه (۹۸)، ۷ و عصر (۱۰۳)، ۳.

۳- مائده (۵)، ۵۱.